

دفاع از مردم فلسطین ، دفاع از انسانهای تحت ستم است

می توان پیرامون رخدادها و مسائل سیاسی در اقصا نقاط جهان صدها مقاله به نگارش در آورد و به بررسی و تحلیل هریک از آنها پرداخت . می توان پیرامون مسائل فرعی چون گنجی و امثالهم با نگارش مقالاتی به اظهار نظر پرداخت و چون علی جوادی (از رهبران حزب کمونیست کارگری مرید منصور حکمت) بسبب هنرپیشه های هالیوودی با درج مقالاتی دهان پرکن از قبیل " اکبر گنجی متهم است " و یا " مرا هم به اتهام کفر گویی علیه اسلام محاکمه کنید " ، با هوا کردن نام خود ، بر جنایات بربرمنشانه اخیر صهیونیستهای اسرائیلی علیه مردم فلسطین سرپوش گذاشت . ولی نمی توان خود را دیگر حامی دفاع از انسانیت و حرمت انسانی دانست ، و در مقابل دریایی از جنایات ددمنشانه اخیر صهیونیستهای اسرائیلی علیه مردم فلسطین خود را به کوچه علی چپ زد و چون دول امپریالیستی سکوت قبرستان اتخاذ نمود .

در واقع علی جوادی در نوشته اخیرش تحت عنوان " مرا هم به اتهام کفر گویی علیه اسلام محاکمه کنید " در عین حالی که به نوعی بدفاع از اورینا فالاجی که علیه " اسلام سیاسی " سخنی گفته برخاسته و بزدلانه و در لفافه حکم محکومیت جنبش فلسطین را در لوای " جریانات آدمکش اسلامی " صادر می کند و کد رمز " سکوت " در قبال جنایات اخیر دولت تروریستی اسرائیل برای هوادارنش ارسال میدارد . ایشان چنین می گوید :

" نباید اجازه داد که جریانات آدمکش اسلامی قادر شوند با اتکاء به قوانین فاشیستی دست به پیشروی علیه تمدن و بشریت بزنند "

ترجمه گفتار این هخای حکمتی (بخاطر آورد علی جوادی با اعلان نمودن اینکه ؛ " مردم در ایران هر روزه در حال نوشتن شعار زنده باد علی جوادی و زنده باد حزب کمونیست کارگری و پاسداران در حال پاک کردن شعارها می باشند " رو دست هخای سلطنت طلبان بلند شد و به دولت های " دمکراتیک " و " متمدن " آمریکا و اسرائیل مطلوبشان نشان داد که الحق آلترناتیو " برتری " نسبت به سلطنت طلبان می باشد) که کد رمز " سکوت " حککا در قبال جنایات اخیر اسرائیل را ارسال می دارد ، از نظر ما چنین است :

" ولی در مقابل دریایی از جنایات صهیونیستهای متجاوز- فاشیستی مذهبی (یهودیت سیاسی) ؛ در مورد سرکوب روزانه خلق فلسطین و تصرفات قهری روزانه سرزمین فلسطین ، تاراندن روزانه مردم فلسطین ، خراب کردن محل سکونت آنها بر سرشان ، کشتن جنایتکارانه و بی شرمانه زن و فرزند آنها در روز روشن و مقابل چشم دهها دوربین فیلمبرداری و عکاسی و تروریسم دولتی اسرائیل و نقض آشکار حقوق بشر و کشتار قومی یک ملت ترجیح می دهیم سکوت کنیم تا به نفع " اسلام سیاسی " تمام نشود ، زیرا هر حمایتی از مبارزه مردم فلسطین مورد سوء استفاده " اسلام سیاسی " خواهد بود . همچنین نه تنها باید سکوت نمود ، بلکه با " دمکرات " ، " مترقی " و " متمدن " دانستن دولت تروریستی اسرائیل (بزرگترین دولت تروریستی که تاریخ نظیر آنرا کمتر شاهد بوده است) بمنظور گسترش تمدن و بشریت ، دفاع فلسطینیان از سرزمین غصب شده خویش را نیز باید بمثابه توحش قرون وسطی (بخاطر نقش حماس ، " اسلام سیاسی " دست بالا را در جنبش دارا می باشد) زیر جلگی محکوم نمود . "

در واقع این است جوهر کلام احزاب حکمتی در " سکوت " معنی دارشان در برابر بیدادگری های دولت صهیونیستی نژاد پرست علیه مردم فلسطین . مضاف بر اینکه " دمکرات " ، " متمدن " و " مترقی " دانستن این رژیم بغایت جنایتکار- اشغالگر- فاشیستی مذهبی نمی تواند با سیاست خاصی که طبیعتاً دفاع از منافع صهیونیستها را حامی است ، بکار برده نشود و در همین راستا است که هرگونه دریافت کمکهای مالی- خدماتی و فنی از دولت صهیونیستی اسرائیل هرگز از طرف این جریان انکار نگشته است . امر بسیار با اهمیتی که سالم بودن یک تشکیلات سیاسی جدی را تضمین می کند تا بتوان با آن بصورت یک جریان سیاسی سالم ولی دارای خطای معرفتی برخورد

نمود. در غیر این صورت جدی و سالم بودن یک تشکیلات فعال سیاسی را نمی توان با حدس و گمان و تعبیر من درآوردی معین نمود و بدون پاسخ مشخص به دهها پرسش در مورد خطای معرفتی-سیاسی و ایدئولوژیکی جریانی غیر مسئولانه با طرح مسائل فرعی بفرار دادن اصل موضوعات طرح شده پرداخت و وکیل مآبانه بدفاع خجولانه از این جریان بغایت منحرف دست زد. اگر کمونیست ها قادر نباشند جریانات سالم تشکیلاتی سیاسی را از جریانات ناسالم تفکیک نمایند، مطمئناً نخواهند توانست در رهائی مردم ایران از اسارت جمهوری جهل و جنایت اسلامی گامی مطمئن و موثر بردارند. (مقالاتی در نقد تشکیلاتی-سیاسی و ایدئولوژیکی حککا نوشته خواهد شد، با امید به اینکه صادقانه بدانها پاسخ داده شود).

هر انسان شریف و طرفدار دفاع از منافع انسانها هنگامی که جهت بررسی رخدادهای هر روزه سری به رسانه های اینترنتی می زند با کمال تعجب و تأثر خود را با " سکوت " معنی داری در مقابل توحش ضد بشری اخیر صهیونیسمهای اسرائیلی مواجه می بیند. بویژه اینکه ؛ این سکوت از طرف نیروهایی است که نام مارکسیست لنینیست بر خود نهاده اند.

رهبران کبیر مارکسیسم لنینیسم ؛ مارکس- انگلس- لنین- استالین- مانو و ... همواره در حالی که در راستای مبارزه طبقاتی جاری در جامعه آئی علیه دشمنان زحمتکشان غافل نبوده، از مبارزات خلقهای تحت ستم حمایت و پشتیبانی قاطع نموده و دفاع از خلقها را اصلی انسانی و در انطباق کامل با اندیشه رهایی بخش مارکسیستی لنینیستی می دانستند، سراسر آثار درخشان این بزرگان مملو از دفاع جانانه از خلقهای تحت ستم علیه دشمن طبقاتی زحمتکشان می باشد که هرگونه ارائه نمونه هایی را برای نگارنده غیر ضروری می داند. چراکه اندیشه رهایی بخش مارکسیسم لنینیسم، علم رهایی بشریت تحقیر شده و تحت ستم، علمی رهایی بشریت " از خود بیگانه " شده و در یک کلام علم برابری و عدالت اجتماعی واقعی برای تمامی اهالی جامعه می باشد. که دیگر نه فقط تنها در آن " جامعه " فقر و گرسنگی، بیکاری و تن فروشی و ... محو گشته، بلکه دیگر بشریت هرگز شاهد جنایات ضد بشری ؛ تکه تکه شدن کودکان فلسطینی- عراقی- افغانی توسط جنگنده های متجاوزان " متمدن " آمریکایی، اروپائی و صهیونیستی نخواهد بود. که دیگر شاهد جاری شدن اشک مادران و پدران فلسطینی- عراقی- افغانی بر بالین اجساد غرقه بخون فرزندانشان که توسط بمب، خمپاره، موشگ، گلوله و ... بی جان گشته، نباشد.

حال در شرایطی که مردم ستمدیده فلسطین در سرزمین اشغالی خویش: از زمین و دریا و آسمان توسط جنایتکاران صهیونیستی بربرمنشانه کشتار و اسیر، خانه و کاشانه و ساختارهای زیر بنایی اشان به تلی از آهن و خاک، آب و برق شان قطع، راههای ارتباطی با خارج بطور کامل بسته و در محاصره و کنترل فاشیست های نژاد پرست صهیونیستی قرار دارند، آری در چنین شرایط بغایت ضد بشری که صهیونیستهای اسرائیلی با چراغ سبز امپریالیسم آمریکا در صددند با نابودی فلسطینیان به " انتقام " یهودی کشی توسط نازی های هیتلری جامه عمل پوشند تا شاید سازمان ملل با سکوت معنی دارش (که در بهترین حالت فقط با صدور قطعنامه ی بی بو و خاصیت گریبان خلاص میکند) " دق و دلی " گفتار ضدبشری احمدی نژاد در نفی هلوکاست را " جبران " کنند، آری در چنین شرایط فوق العاده حساس که سرنوشت یک ملتی سبعانه رقم می خورد، سکوت در برابر این جنایت علیه بشریت چه معنی می دهد !

روشن است که " سکوت " معنی دار مجامع بین المللی امپریالیستی، سازمان ملل و سازمانهای حقوق بشری وابسته به آن در مقابل این جنایات آشکار با هدف دفاع از امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی انجام می گردد و گلایه ای در کار نخواهد بود بجز افشای چهره دو رویانه ی این مجامع قلابی که بر خلاف " اهداف بشر دوستانه شان " به ابزار سیاسی قدرت های امپریالیستی بدل گشته اند.

همچنین " سکوت " احزاب ، سازمانها ، گروهها و افرادی که دولت های تجاوزگر- فاشیستی مذهبی- نژاد پرست و غارتگر آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی را دولت " دمکرات " می نامند که بدنبال صدور " دمکراسی " به دیگر کشورها از جمله فلسطین ، عراق و افغانستان هستند ، اگر ناشی از سرسپردگی آنان به امپریالیسم و صهیونیسم اسرائیلی نباشد ، نمی تواند امری جز در خدمت منافع دولت های آمریکایی و اسرائیلی معنی دهد .

و اما " سکوت " احزاب ، سازمانها ، گروهها و فعالین سیاسی بویژه آنانی که خود را مارکسیست لنینیست می دانند را چگونه باید تعبیر نمود .

آیا این " سکوت " را باید بحساب " گجی " آنان گذشت که می پندارند چون :

ستون فقرات این جنبش ها را نیروهای اسلامی تشکیل می دهند پس مقاومت مردم فلسطین در مقابل دریایی از جنایات صهیونیستهای اسرائیلی را قابل دفاع نمی دانند .
یا تصور می کنند از آنجائی که چون :

نیروهای اسلامی چون حماس در این گونه جنبش ها دارای تفوق و برتری می باشند ، هر گونه دفاع از جنبشهای رهایی بخش ضد استعماری مردم فلسطین در مقابل بربرمنشی اسرائیل را نه تنها " مجاز " نمی دانند بلکه آنرا عامل رشد افکار پوسیده قرون وسطی دانسته و لذا صلاح در آن می بینند که با سلاح " سکوت " در مقابل این " توحش " صف آرانی کنند .

در واقع جوهر کلام منطق داراندگان این " بینش " چنین است :

باید در مبارزه با مذهب بمثابه افیون بشری بجای آگاهی طبقاتی ، اعلان جنگ علنی داد- بگذار سرزمینی توسط بیگانگان استعمارگر اشغال گردد- بگذار هزاران نفر از مردم فلسطین توسط دولت فاشیستی مذهبی (یهودیت سیاسی) صهیونیستهای نژاد پرست و متجاوز اسرائیلی قتل عام گردند- مجروح و به اسارت گرفته شوند- از ابتدایی ترین امکانات زندگی بخور و نمیر محروم گردند- از آب آشامیدنی و برق بی نصیب باشند- از دارو و دیگر خدمات امدادی بی بهره- آواره بیابان و دیگر نقاط گردند همانگونه که تا کنون بیش از سه میلیون آواره گشتند ، ولی در عوض ایدئولوژی افسون کننده بغایت ارتجاعی مذهب اسلام همراه با فرزندان و مادران فلسطینی به خاک سپرده شوند !!!

آیا جداً در این تفکر بیمارگونه ذره ای " دفاع " از حرمت انسانها می توان یافت ؟ !

آیا جداً با داشتن چنین تصویری می توان خود را مارکسیست لنینیست نامید ؟ !

شاید دارندگان این " بینش " برافروخته گردند و در پاسخ گویند : نه هرگز چنین نیست که ما را به چنین تفکری منتسب نمود که بخاطر دفن مذهب اسلام حاضرند نظاره گر جنایات فلسطینیان باشند. نگارنده در پاسخ می گوید : اگر چنین نیست (که امیدوارم هرگز چنین مباد) پس " سکوت " اخیرتان در مقابل این همه بیدادگری و جنایات صهیونیستهای اسرائیلی علیه مردم بی دفاع فلسطین را چگونه باید تعبیر نمود؟ قضاوت را ب دیگران محول می کنم .

در واقع دارندگان این تفکر ؛ بخاطر نبود آترناتیو کمونیستی و دست بالا داشتن اسلاميون در جنبش فلسطین ، نا خواسته با " سکوت " خویش به نظاره گر جنایات دولت اشغالگر

صهیونیستهای اسرائیلی بدل گشته اند . آنان نمی خواهند بپذیرند که علت اصلی رشد جریانات

اسلامی در فلسطین و منطقه و طبیعتاً ضعف نیروهای کمونیستی ناشی از وجود دولت های

تجاوزگر امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا و غده سرطانی وی یعنی صهیونیستهای

اسرائیلی بمثابه سر پل امپریالیسم در منطقه و دست دراز شده امپریالیسم آمریکا ، پایگاهی برای نفوذ امپریالیستها برای نظارت بر منطقه خاورمیانه جهت غارت نفت و گاز و سرکوب جنبش های

انقلابی آنجا هستند که باید ابتدا با مبارزات خلقهای منطقه این جانوران درنده متجاوز بدریا ریخته شوند تا قادر گشت پتانسیل جنبش کمونیستی را بالا برد و به نیروی تعیین کننده تبدیل شد . در

ضمن سکوت معنی دار سازمان ملل را هم باید در راستای همین سیاست غارتگرانه امپریالیستها

ارزیابی نمود . نباید به بهانه مذهبی بودن جنبش های ضد استعماری با " سکوت " خود توجیگر

سیاست های امپریالیستها گردید و آب به آسیاب خدار ترین دشمنان مخوف بشریت ریخت . بی رحمی " متمدنانه " وحشی های استعمارگر اروپائی و آمریکائی غارتگر- توسعه طلب و سلطه جو را فقط با بیرحمی خلق های کشورهای تحت ستم و اشغال شده می توان پاسخ داد و باید پاسخ داد . این دیالکتیک مبارزه طبقاتی است . بقول انگلس " سیاست تارچگرانه دولت بریتانیا ... موجب طغیان عمومی کلیه چینی ها بر علیه تمام خارجیان شده است . آن سیاست بود که این جنگ نابود کننده را آغاز کرد " . انگلس در پاسخ به آنهایی که جنایات خویش را با پرچم تمدن آژین می کردند و وی آنها را به تمسخر " کاوشگران تمدن " می نامید چنین می گوید :

" این شورش عمومی همه چینی ها علیه همه اجانب ثمره سیاست راهزنانه دولت بریتانیا است " که پس از اینکه خودشان " بمبهای آتش زا بر شهرهای بی دفاع افکندند " و " تجاوز به (زنان) را نیز به جنایات خویش افزودند " روشهای مبارزه شورشیان چینی را " بزدلانه ، بربرمنشانه و وحشیانه " جلوه دادند و سپس انگلس به سخره می نویسد :

" ولی این اتهام برای چینی ها تا وقتی که کارشان همراه با موفقیت بود ، چه اهمیتی داشت . از آنجا که خود بریتانیاییها با آنها بعنوان بربر رفتار می کردند ، مجاز نبودند حق استفاده از مزایای بربریت را از آنها سلب کنند " .

سخن با مدافعين استعمار است که نباید فراموش کنند بقول انگلس :

" چینی ها نمی توانستند با وسایل معمولی روشهای جنگیشان از پس وسایل انهدامگر اروپائیها برآیند ... بجای آن که در مورد توحش بربرمنشانه چینی ها آنگونه که مطبوعات نجیب انگلیس داد سخن می دهند به بحث اخلاقی بپردازیم بهتر است برسمیت بشناسیم که این جنگ بر سر بود و نبود (خانه و گله) می باشد ، جنگی توده ای برای بقاء ملت چین است " . انگلس ادامه می دهد :

" موضوع بر سر یک جنگ خلقی ، برای حفظ ملت چین است ، جنگی که با وجود همه تعصباتش ، همه بلاهتهایش و همه بی اعتنائی های تعلیم یافته اش ، یک جنگ خلقی است و یک جنگ خلقی را نه می توان طبق قواعد متداول عمومی و شیوه معمولی جنگ ارزیابی کرد و نه بر اساس هیچ نوع مقیاس سنجش انتزاعی دیگر ، بلکه صرفاً بر مبنای سطح تمدن ملتی که قیام کرده است " .

(نظر انگلس در باره مقاومت مردم چین در جنگ دوم تریاک در برابر تجاوز استعمارگران انگلیسی)

ملاحظه می گردد که گویا هم اکنون انگلس هی و حاضر ناظر وقایع اتفاق افتاده فلسطین است . آری سخن در دفاع از ملت فلسطین است که سرزمینشان با وحشیانه ترین شکل توسط صهیونیستهای اسرائیلی اشغال گشته است . سخن بر سر دفاع از جنگ انسانهای کشوری است که برای بود و نبود هستی خویش می رزمند .

وظیفه نیروهای آزادیخواه و مترقی و مخصوصاً مارکسیست لنینیست ها است در شرایط حساس کنونی با تمام توان و نیروی مبارزاتی خویش بدفاع بی شانیه از جنبش آزادی بخش فلسطین علیه قوای تجاوزگر دولت غاصب صهیونیستی اسرائیل بپردازند . در واقع در بستر این مبارزه ضد دولت های امپریالیستی و صهیونیستی آمریکا و اسرائیل است که کمونیست ها می توانند اعتماد واقعی توده های تحت ستم را بخود جلب کرده و حقانیت و درستی شعارها و رهنمودهای رهایی بخش مارکسیستی را به توده ها نشان داده و راهیابی نفوذ و گسترش رهنمود های خود را جهت شکل گیری جنبش کمونیستی و بسیج و سازمان دهی توده ها امکان پذیر گردانند . سکوت و طفره رفتن در دفاع از جنبش فلسطین با هر دلیل و منطقی مجاز نیست . دفاع از مردم فلسطین ، دفاع از انسانهای تحت ستم است .

بهمن ادیب 2006/07/12